

صلح گرایی امام علی (علیه السلام) نقد و بررسی (با تکیه بر نهج البلاغه)

عیسی ملاشاهی زارع* / محمد هادی امین ناجی** / سید محمد میردامادی***

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲۲

چکیده

زندگی حضرت علی (علیه السلام) با جنگ و مبارزه سپری شده و ایشان از حدود ۲۰ سالگی پا به میدان جنگ گذاشته و در اکثر جنگ‌های صدر اسلام به عنوان قهرمانی بی نظیر حضور داشته و دهها قهرمان نام آور عرب بوسیله او کشته شدند و در دوران حاکمیتشان نیز جنگ‌های خونینی اتفاق افتاد که افراد بسیاری بدست ایشان به هلاکت رسیدند. این در حالی است که در زمان خلفای قبل، جامعه در آرامش بود و خبری از جنگ‌های داخلی نبود. با این وضع صلح گرا بودن حضرت چگونه توجیه می شود؟ در این پژوهش، با اتکاء به نهج البلاغه، ضمن بررسی و نقد برخی انتقادات و بیان دلایل و شواهدی بر صلح جویی امام علی (علیه السلام)، مخصوصاً در جنگ‌های زمان خلافتشان، نگاه حضرت به جنگ و صلح، براساس آموزه های دین اسلام، به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف متعالی الهی، بررسی شده و رویکرد امام به صلح و نفی جنگ و خشونت و مبانی و مقررات حضرت در این زمینه، به مخاطبین عرضه شده است.

واژگان کلیدی

امام علی (علیه السلام)، صلح گرایی، جنگ، خشونت، کرامت انسان

۱. مقدمه

تاریخ حیات حضرت علی (علیه السلام) با تمام فراز و نشیب‌هایش مدرسه عالی اخلاق الهی است که به بشریت تا ابد درس عزت و کرامت و آزادگی می‌دهد. در این مدرسه شکست و خسارت معنی ندارد؛ بلکه هر

e.mollashahi@yahoo.com
mh_aminnaji@pnu.ac.ir
sm.mirdamadi26@yahoo.com

* دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه دانشگاه پیام نور تهران جنوب
** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث و نهج البلاغه دانشگاه پیام نور
*** استادیار و هیئت علمی دانشگاه پیام نور تهران جنوب



رویدادش ارائه‌الگویی ارزشمند و مهم برای ثبت بر صفحه تاریخ بشری می‌باشد. شخصیت آسمانی امام (علیه السلام) همواره خواهان صلح و صفای توده مردم بود و اگر به ناچار جنگ می‌کرد، مقابله با فتنه انگیزی و جنگ افروزی، برای احقاق حق و ادای وظیفه الهی بود. حضرت در مدت کوتاه حکومتش، بهترین الگو و زیباترین چهره حکومت الهی مبتنی بر کرامت و ارزش‌های انسانی را بر صفحه تاریخ بشری ماندگار کرد. این حکومت گرچه در تاریخی بسیار کوتاه رقم خورد اما بارقه‌ایی بود که مجموع تاریخ بشریت را در ترازوی حق و عدالت قرار داد و خود زبانه عدل این میزان شد. سیاست کلی امام در جنگ و صلح، از کلام حضرت به مالک اشتر مشخص می‌شود، آن جا که به ایشان امر می‌کند که سیاست نظامی‌ات را طوری سامان بخش که کمتر به جنگ و بیشتر به صلح منجر شود. می‌فرماید:

«و از سپاهیان کسی را به کار بگمار که آزار و شکنجه مردم و جنگ را دوست نمی‌دارد» (نامه ۵۳). همچنین با تحلیل سیره عملی حضرت، استراتژی سیاسی حضرت نیز در زمینه جنگ و صلح، بر مبنای حفظ کرامت انسان و ایجاد صلح و آرامش در جامعه اسلامی است.

۱-۱. بیان مسئله

شخصیت بی نظیر حضرت علی (علیه السلام) قهرمانی بزرگ و مدافعی فداکار در دفاع از اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. در اغلب جنگ‌های صدر اسلام حضور داشت و ضربات کوبنده او بود که تجاوز جنگاوران و قهرمانان عرب را دفع می‌کرد. در هر جنگی پیروز میدان بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را به تنهایی یک لشکر در راه خدا، توصیف نمود. خود حضرت هنگامی که عازم فتنه جمل بود فرمود:

به خدا قسم من بودم که (در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)) لشکر اسلام را به پیش می‌بردم و باطل عقب نشینی می‌کرد. من در مسیر مبارزه هرگز کوتاه نیامدم و ترس به خودم راه ندادم و اکنون هم بسوی همان هدف در حرکتیم. قریش چه فکر می‌کند؟ به خدا هنگامی که آنها کافر بودند با آنها جنگیدم و اکنون هم که منحرف شده‌اند با آنها خواهیم جنگید (خطبه ۳۳).

و در زمان خلافت حضرت نیز با توجه به اینکه در حالی بی سابقه اجتماع عظیمی از مسلمانان با او بیعت نمودند، اما طولی نکشید که جامعه دچار فتنه و آشوب و جنگ‌های داخلی شد که قبل از آن و در زمان خلفای پیشین خبری از آن نبود. با این اوصاف، چگونه می‌توان حضرت را صلح‌گرا معرفی کرد؟

۲- مفهوم شناسی صلح

لفظ صلح، در لغت به معنی آشتی، سلم، تراضی میان متنازعی، سازش، پایان دادن به جنگ و مقابل حرب و جنگ می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۵، ۲ / ۱۹۰۱). در زبان عرب، (ص ل ح) یک اصل دارد و

آن هم خلاف فساد است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۳/ ۳۰۳). اکثر علماء اهل لغت، صلاح را ضد فساد می‌دانند. الصَّلَاحُ، ضِدُّ الفسادِ (ابن منظور، ۱۴۰۴ق، ۲/ ۵۱۶). صَلُحَ، در موارد زیادی مخصوص از بین رفتن نفرت و کینه از میان مردم است. در قرآن واژه «صَلَّاح» گاهی در مقابل فساد و زمانی در مقابل زشتی و بدی آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق/ ۴۹۰). با نگاهی کلی، لفظ صلح در قرآن دو وجه معنایی دارد.

- ۱- به معنی اصلاح کردن. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (البقره/ ۱۶۰). «مگر آنها که توبه و بازگشت کردند و اعمال بد خود را اصلاح نمودند و آنچه را کتمان کرده بودند آشکار ساختند که من توبه آنها را می‌پذیرم که من تواب و رحیم هستم».
- ۲- آشتی دادن... فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ.... (النساء/ ۱۲۸). «مانعی ندارد با هم صلح و آشتی کنند (و زن یا مرد از پاره‌ای از حقوق به خاطر صلح صرفنظر کنند) و صلح بهتر است».

اصطلاحاً صلح، پیمانی است که بر حسب آن دو طرف، دعوایی را حلّ و فصل نمایند (معین، ۱۳۸۴، ۲/ ۲۱۶۰). در اصطلاح فقه، صلح یکی از اقسام عقود می‌باشد و عبارت است از سازش و موافقت بر انجام کاری؛ مانند تملیک عین یا منفعتی یا اسقاط دین و یا حقی و شرط نیست پیش‌تر نزاعی واقع شده باشد (خمینی (ره)، بی تا، ۵۱۶/۱). در اصطلاح فقها، صلح به معنی هدنه یا مهاده یعنی مصالحه، نیز آمده است (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۱/ ۳۴۵).

در فرهنگ عامیانه، غالباً صلح مقابل جنگ تلقی می‌شود، در حالیکه این برداشت خالی از اشکال نیست؛ چون گاهی می‌شود جنگی نباشد اما صلح وجود داشته باشد. در تعریفی عام می‌شود صلح را آرمانی عمومی دانست و موقعیتی که در آن شرایط زندگی آرام برای آحاد مردم فراهم و بهره‌مندی از مواهب هستی برای همه یکسان باشد. این تعریف مرتبط با روابط افراد در جامعه می‌باشد. در روابط اجتماعی، بین افراد و نیز ملت‌ها، عدالت می‌تواند مبنای صلح واقع شود و بی‌عدالتی‌ها منشأ اختلافات و کشمکشها می‌باشد. در جامعه‌ای که عدالت متزلزل باشد، صلح و آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز کم‌رنگ خواهد بود. در این پژوهش، مراد از صلح، مصالحه در جنگ یا قرارداد عدم تعرض و یا تعهد و سازش برای انجام کاری نیست. بلکه مراد، فضیلتی الهی و بشر دوستانه‌ای است که بر مبنای رحمت و عدالت اجتماعی، استوار باشد. و مراد از صلح‌گرایی، فضائل و محاسن روحی روانی است که، برخاسته از روحیه پاک الهی و مخالف ظلم، تجاوز و خونریزی باشد.

۳- صلح در نگاه امام علی (علیه السلام)



حضرت علی علیه السلام، پرورش یافته مکتب اسلام ناب محمدی و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مظهر این مکتب است. تمامی اعمال حضرت برای رضای خدا و بر طبق موازین الهی، در جهت حفظ ارزشهای دین مبین اسلام رقم می خورد. نگاه امام به جنگ و صلح نیز بر همین معیار استوار است. لذا در توصیه به مالک اشتر می فرماید: «و لا تَدْفَعَنَّ صُلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ لِيَه فِيهِ رِضاً (نامه ۵۳)» «صلحی که رضای خدا در آن است و دشمن، تو را به آن فرا می خواند، رد مکن.» لذا معیار برای حضرت رضای خداست و هر عملی که خارج از این طریق باشد، مورد تأیید امام نیست. در این رابطه حضرت در مناجاتی با خدا چنین عرض می دارد: بار خدایا تو می دانی آنچه را انجام داده ام، برای دست یابی به قدرت و حکومت، و مال و ثروت پست این دنیا نبوده، بلکه برای این بوده که نشانه‌ها و شعائر دین تو را به جای واقعی‌اش باز گردانیم، و صلاح و آرامش را در شهرهایت برقرار کنیم، تا بندگان ستم‌پسندان در امنیت و آسایش باشند، و احکام دین تو که متروک مانده اجرا گردد (خطبه ۱۳۱). حضرت در وصیتنامه خویش به فرزندان و بستگان و همه نسله‌ها به ویژه به حسنین علیهم السلام فرمود: شما و همه فرزندان و بستگان و هر که را نامه‌ام به او برسد، به تقوای الهی و نظم در امورات و ایجاد صلح و صفا در بین تان سفارش می کنم» (نامه ۴۷).

۴- جنگجویی تابع حق و مطیع پیامبر صلی الله علیه و آله

در پاسخ به این سوال که با توجه به پیشینه حماسی و جنگاوری حضرت علی علیه السلام در جنگهای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله! چگونه می شود ایشان را صلح جو دانست؟ باید گفت، اولاً؛ امام علی علیه السلام در هر شرایطی، چه در جنگ‌های زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله که قهرمانی بی بدیل و مطیع کامل آن حضرت بود و چه بعد از وفاتشان که عامل به سفارش حضرت در حفظ صلح و آرامش جامعه بودند، و نیز مدت کوتاه حکومت‌شان با توجه به فتنه‌ها و جنگ‌هایی که روبرو بودند، تلاش ایشان تماماً در جهت رضای خداوند بود و طبق اصول انسانی رقم می خورد. با دقت در عملکرد امام علیه السلام در تمام جنگ‌های ایشان، الزام به رعایت حدود و موازین الهی و وجود روحیه صلح طلبی و خشونت‌گریزی حضرت کاملاً مشهود است. البته نگاه حضرت به جنگ یا صلح، براساس آموزه‌های دین اسلام، به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف متعالی اسلام که همان حفظ ارزشهای الهی و انسانی و جلوگیری از ظلم و تجاوز و زدودن فتنه و هرج و مرج از جامعه انسانی است و آنجا که ضرورت ایجاد کند، و خواست و رضایت خدا باشد، حضرت در مقابل ظالم و متجاوز بشدت مبارزه می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره او می فرماید: جنگ علی جنگ خدا و صلح علی صلح خداست. نیز می فرماید: لشکر علی لشکر خداست و لشکر دشمنان علی لشکر شیطانست (شعیری، ۱۳۸۸ ق: ۲۲).

ثانیاً؛ حضرت در جنگ‌های زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امر خدا و رسولش و بر طبق موازین الهی و انسانی جنگ می نمودند و شواهد و روایات زیادی وجود دارد که، جنگ‌هایی که در دوران حاکمیت امام علیه السلام نیز اتفاق افتاد، توسط پیامبر صلی الله علیه و آله پیش بینی شده بود و به دستور آن حضرت علی علیه السلام مأمور به جنگیدن با

ناکثین، مارقین و قاسطین شده بود. ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه آورده است که امام علی (ع) در هنگام جنگ نهروان فرمود: پیامبر خدا (ص) دستور جنگیدن با ناکثین، مارقین و قاسطین را به من داد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق: ۷ / ۳۰۶). ابن ابی الحدید نیز می گوید: با روایات و دلایل زیادی محقق شده که پیامبر (ص) به علی فرمود: تقابل بعدی الناکثین و القاسطین و المارقین. «پس از من با ناکثین و قاسطین و مارقین خواهی جنگید» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۳ / ۲۴۵). و پیامبر (ص) اصحابش را به یاری امیر المومنین در این جنگها ترغیب می کرد (متقی هندی ۱۴۰۵ ق: ۱۱ / ۳۵۲، ح ۳۱۷۲۰).

۴-۱. نقد ایراد ابن تیمیه

ابن تیمیه می گوید: جنگ علی در جمل و صفین به امر پیامبر خدا (ص) نبوده بلکه بر اساس رای و نظر خودش بوده است و حدیثی که از پیامبر (ص) در این مورد بیان کرده اند، روایتی جعلی است^۱ (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ ق: ۶ / ۱۱۲). ایشان منابعی را ذکر می کند که این حدیث را آورده اند و سعی دارد جعلی و ضعیف بودن آنها را ثابت کند (همان / ۱۱۳). ابن تیمیه از مستدرک حاکم نیشابوری دو روایت از ابو ایوب انصاری ذکر می کند که با اختلاف بیان شده و آن را دلیل بر جعلی بودن می انگارد. در حالیکه اولاً؛ در این دو حدیث اختلافی نیست، بلکه دو گونه بیان هست. یک جا ابو ایوب انصاری بیان کرده که، پیامبر (ص) امر نموده، اصحابش بعد از او، با ناکثین و مارقین و قاسطین بجنگند، و جایی دیگر حضرت به علی بن ابی طالب (ع) امر کرده با آنان بجنگد. همچنین طبق روایاتی که در فوق بیان شد، پیامبر اکرم (ص) بارها و در مواضع مختلف این امر را بیان کرده اند و توسط صحابی متعددی به گونه های مختلف بیان شده است. ثانیاً؛ این مورد در بسیاری از منابع و روایات اسلامی بیان شده که اگر آنها قابل اعتماد نباشند، بسیاری از روایاتی که امثال ابن تیمیه آنها را صحیح می دانند، جای تردید پیدا خواهد کرد. ثالثاً؛ از نظر ابن تیمیه، اگر در سلسله سند روایت، راوی شیعی مذهب و از پیروان مکتب اهل بیت (ع) باشد، متروک و ضعیف شمرده می شود. لذا یکی از دلایل ضعیف بودن این احادیث به نظر ایشان، همین امر است.

۵- علی (ع) و جریان فتنه

سوال شده که اگر حضرت در پی صلح و آرامش جامعه بود، چرا در مدت کوتاه حاکمیتش فتنه ها و جنگهای داخلی بزرگی اتفاق افتاد؟ در حالیکه در زمان خلفای قبل خبری از جنگ داخلی نبود! طبق دلایل و حقایق مسلم، بعد از پیامبر اکرم (ص) روند جامعه اسلامی، با خروج حاکمیت از موضع حقیقی اش، بسمت ارزشهای جاهلی قبل از اسلام تمایل پیدا نمود و معیارهای ارزشی جامعه دینی رو به

۱. وَأَمَّا الْحَدِيثُ الَّذِي يُرْوَى أَنَّهُ أَمَرَ بِقَتْلِ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ فَهُوَ حَدِيثٌ مُؤْضَعٌ عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.



تغییر می‌رفت و از راه و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاصله می‌گرفت. با گسترش فتوحات و بدست آمدن غنائم فراوان، مردم به تجملات و رفاه روی آورده و بتدریج تربیت اصیل دینی مغفول واقع شد و عدالت اجتماعی تحت الشعاع قرار گرفت. حاکمیت هم بین مردم امتیازاتی قائل می‌شد و برخی افراد را با توجه به موقعیت فردی و اجتماعی شان، بر دیگران ترجیح میدادند. منجمه در تقسیم سهام بیت المال که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، در این مورد، فاضل و مفضولی مطرح نبود، برخی افراد امتیازات خاصی یافتند و سهم بیشتری دریافت می‌کردند. در زمان خلیفه سوم این تبعیض برای مردم غیر قابل تحمل شده بود، طوری که نهایتاً منجر به قتل خلیفه شد. پس از قتل عثمان، همه مردم با شور و هیجان خاصی به در خانه امام ریختند و با اصرار فراوان خواهان بیعت با او شدند (خطبه ۵۴). حضرت می‌دانست که مردم بعد از ۲۵ سال دوری از زمان و مرام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عادت به رفاه و تجملات و اخلاق قومی قبیله‌ای جاهلی، باز گرداندن آنان به سنت و روش رسول الله صلی الله علیه و آله، کار بسیار مشکل و پیچیده‌ای است. به این خاطر نمی‌خواست چنین بار سنگینی را که قابلیت اصلاح نداشت بپذیرد. لذا وقتی مردم هجوم آوردند تا امام حکومت را قبول نماید فرمود:

«مرا رها کنید و دیگری را بطلبید. چرا که ما به استقبال چیزی می‌رویم که چهره‌ها و رنگ‌های گوناگون دارد و دلها نسبت به آن استوار و عقل‌ها بر آن ثابت نمی‌ماند» (خطبه ۹۲).

اما حضرت به حکم تعهدی که خداوند از عالمان گرفته (خطبه ۳) و ترس افتادن زمام امور و جان، مال و ناموس مردم به دست افراد نا اهل (نامه ۶۲)، بار این مسئولیت را پذیرفت.

«به هر حال مردم در حالی با علی علیه السلام به خلافت بیعت کردند که مشکلات سیاسی و اداری فراوانی در حوزه اسلامی پدید آمده بود. او در دشوارترین شرایط زمانی به خلافت رسید. زمانی بسیار نامساعد زیرا مردم عصر وی تنها آنان نبودند که با او بیعت کردند، هر چند میان بیعت کنندگان هم کسانی یافت می‌شدند که خدا می‌دانست در دلشان چه می‌گذرد. اما بیشتر مردم در مکه، کوفه و بصره و دیگر ایالت‌ها با سنتی پرورده شده بودند که یک ربع قرن با سنت زمان رسول صلی الله علیه و آله مغایرت داشت. علی علیه السلام خواست آنان را به سنتی که خود او بدان رفته بود و می‌رفت و یاران خاص رسول بدان سنت بودند برگرداند» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۷۱).

عمل به سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، مستلزم بکارگیری سیاستی بود که بر پایه ضوابط دینی و ارزشهای الهی، استوار باشد و لازمه‌اش، ابتدا اصلاح ساختار حکومت بر مبنای عدالت اجتماعی بود که اصلاح فسادهای سیاسی و اقتصادی در راس آن قرار می‌گیرد. برای رسیدن به این هدف امام ابتدا سه اصل را در دستور کار قرار داد.

- ۱- لغو امتیازات افراد و یکسان دانستن همه مسلمانان در تقسیم بیت المال و عطا یا (خطبه ۱۲۶).
- ۲- برگرداندن اموال ملت به بیت المال که خلیفه قبل به ناحق به افرادی بخشیده بود (خطبه ۱۵).
- ۳- عزل والیان ناشایست (نامه ۶۲).

در نگاه امام این اقدامات برای ایجاد عدالت اجتماعی، واجب و ضروری بود اما ساختار جامعه چنان بار آمده بود که افراد، حتی برخی صحابه معروف، زیر بار اجرای حق و عدالت نرفتند و در مدت کوتاه حکومتش سه جنگ بزرگ را بر آن حضرت تحمیل نمودند. اما تمام مدت تلاش امام این بود که در مقابل توطئه فتنه گران، مردم را به حقایق آگاه کند و مانع جنگ و خونریزی شود.

۱-۵. دلایل و شواهد صلح جویی امام در جنگ‌های زمان حاکمیت

۱-۱-۵. جنگ جمل

۱-۱-۱-۵. صبر و تحمل امام (علیه السلام)

جنگ جمل نتیجه زیاده خواهی و پیمان شکنی افرادی بود که به امید رسیدن به مقام و موقعیت، با حضرت بیعت کرده بودند (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ ق: ۷۱/۱). و (وقتی از رسیدن به آن نا امید شدند) بیعت شکنی کردند و از مدینه راهی مکه شدند و در راه به هرکس رسیدند، بیعت خود با علی (علیه السلام) را انکار کردند و گفتند بر گردن ما بیعتی نیست چون با اکراه بیعت کرده بودیم (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۲۳۲/۱). آنان در مکه با مخالفانی که از گوشه و کنار آمده بودند، منجمله عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پیوستند و تصمیم گرفتند به سوی بصره حرکت کنند. در بصره عثمان بن حنیف، از جانب امام حاکم بود و از ورود آنها به شهر جلوگیری نمود. آنان گفتند ما برای جنگ نیامده ایم و پیمان نامه‌ای نوشتند که تا رسیدن امام علی (علیه السلام)، کسی نسبت به دیگری تعرضی نداشته باشد. چون عثمان بن حنیف سلاح زمین نهاد او را دستگیر کردند. موهای سر، ریش، شارب و مژه هایش را کردند و بیت المال را به غارت بردند (یعقوبی، بی تا: ۱۸۱/۲). امام (علیه السلام) برای خاموش کردن آتش فتنه، به سوی بصره حرکت کردند، و خطبه‌ای ایراد فرمودند و ضمن بیان این که تا کار به جای خطرناکی نرسد، نباید دست به شمشیر برد. فرمود:

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَوْا عَلَيَّ سَخَطَةَ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخْفِ عَلَيَّ جَمَاعَتِكُمْ (خطبه ۱۶۹). «این گروه به علت خشم بر حکومت من به یکدیگر پیوسته اند و من تا هنگامی که برتفرقه و آشوب شما خائف نشوم، صبر و تحمل می‌کنم.»

۲-۱-۱-۵. حرکت در پی صلح

در تاریخ طبری آمده است که، زمانیکه امام علی (علیه السلام) خواست از رَیْذَه به سمت بصره حرکت کند، ابن رفاعه بلند شد و گفت: ای امیر مومنان چه تصمیمی داری؟ مارا کجا می‌بری؟ امام فرمود: نیت و قصد ما صلح است اگر ما را جواب دهند و قبول کنند. ابن رفاعه گفت: اگر آنها قبول نکردند با ما صلح کنند چه؟ حضرت فرمود: آنها را با عذرهایشان رها می‌کنیم و مطالباتشان را می‌دهیم و صبر می‌کنیم. ابن



رفاعه گفت: اگر آنها باز هم راضی به صلح نشدند چکار خواهی کرد؟ حضرت فرمود: تا زمانی که به ما کاری نداشتند با آنان کاری نداریم. گفت: اگر آنها ما را رها نکردند چه؟ فرمود: خویشتن داری خواهیم کرد و از خود دفاع می‌کنیم (طبری، ۱۳۸۷، ق: ۴/۴۷۹).

۵-۱-۱-۳. ارسال پیامهای مکرر

امام علی (علیه السلام) به هیچ روی مایل به برپایی این جنگ نبود. لذا سه روز پس از ورود به بصره، با ارسال پیامهای مکرر از شورشیان خواست تا به جماعت و طاعت بازگردند، اما پاسخ مثبتی از آنان نشنید (دینوری، ۱۳۷۰: ۱۴۷).

۵-۱-۱-۴. خطرکردن برای صلح

حتی برای جلوگیری از درگیری و ایجاد صلح، خودشان را به خطر انداختند و شخصا بدون زره و شمشیر برای مذاکره با زبیر به اردوگاه دشمن رفتند (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ق: ۱/۹۳).

۵-۱-۱-۵. اشک ماتم بر کشته شدگان

نهایتاً در حالی که امام (علیه السلام) سپاهیان در خویشتن داری و شروع نکردن به جنگ سفارش می‌کرد، ناگهان رگبار تیر از طرف دشمن لشکرگاه امام را فرا گرفت. به ناچار امام (علیه السلام) دستور دفاع و مقابله را صادر می‌کند و پس از جنگی خونین، لشکر ناکثین متلاشی و سپاه امام پیروز میدان می‌شود. اما این پیروزی امام را شادمان نکرد بلکه این ماجرا و خونهای ریخته شده برادران مسلمان بدست یکدیگر، او را سخت اندوهگین نموده بود. حضرت در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده بود، خطاب به (جنازه) طلحه چنین فرمود:

لَقَدْ أَصَبَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيباً أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قَرِيشُ قَتْلَى تَحْتَ بَطُونِ الْكَوَاقِبِ (خطبه ۲۱۹). ابو محمد (طلحه) در این مکان، غریب مانده است. بدانید به خدا قسم، من خوش نداشتم که اجساد قریش در زیر این آسمان بر روی زمین افتاده باشد. «همچنین فرمود: وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي مِتُّ قَبْلَ الْيَوْمِ بَعَشْرِينَ سَنَةً. به خدا قسم دوست داشتم بیست سال پیش از این مرده بودم و چنین روزی را نمی‌دیدم (طبری، ۱۳۸۷، ق: ۴/۵۳۷).

۵-۲. جنگ صفین

۵-۲-۱. نامه و سفیر صلح

بعد از اینکه مردم بصورت گسترده با حضرت بیعت نمودند، نامه‌ای به معاویه که در زمان خلیفه دوم حاکم بر شام شده بود، فرستاد و او را برای بیعت خود فراخواند (نامه ۷۵) اما او اجابت نکرد. بعد از پایان فتنه جمل، حضرت جریر بن عبدالله را نزد او فرستاد و وی را به اطاعت از خود دعوت نمود (دینوری، ۱۳۷۰ ش: ۱۵۷). معاویه جریر را مدت زیادی پیش خود نگه داشت و از دادن جواب تعلل می‌کرد و در نهایت بیعت را به شرط واگذاری شام و مصر به وی، عنوان کرد و امام فرمود: خدا روزی را نیاورد که من افراد گمراه را به کمک بگیرم (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ ق: ۵۲).

۵-۲-۲. جلوگیری از درگیری

امام (علیه السلام) می‌دانست که، معاویه به بهانه‌های گوناگون جریر را در دمشق نگه می‌دارد و مخفیانه اسباب و لوازم جنگ را آماده می‌کند. اما اگر نظر امام (علیه السلام) صلح و دوری از جنگ نبود، تعلل نمی‌کرد و به معاویه فرصت تجهیز و جمع‌آوری نیرو نمی‌داد. در مدتی که جریر در شام به سر می‌برد، سپاهیان امام علی (علیه السلام) از او خواستند به سر وقت معاویه برود اما حضرت این پیشنهاد را نپذیرفت در پاسخ آنان فرمود: «مهیّا شدن من برای جنگ با شامیان با آن که «جریر» نزد آنهاست سبب می‌شود که راه صلح را بر آنها ببندم، و اگر بخواهند به کار نیکی (اشاره به تسلیم و صلح است) اقدام کنند، آنها را منصرف سازم (خطبه ۴۳). این سخن امام دلیلی است که آنحضرت (علیه السلام) در پی جنگ و درگیری و ریختن خون انسانها نیست بلکه تلاش دارد واقعیت برای مردم روشن گردد واز جنگ و خشونت جلوگیری شود لذا تسلیم فشارهایی که برای شروع جنگ از ناحیه اصحابش می‌شد نگردید، و پیوسته تا آنجا که امیدی بود به اقدامات مسالمت‌جویانه ادامه می‌داد.

۵-۲-۳. القاء دعا به جای نفرین

قبل از شروع جنگ صفین، امام به برخی یارانش که معاویه و شامیان را لعنت می‌کردند و دشنام می‌دادند، فرمود: «من دوست ندارم که شما دشنام دهنده باشید؛ ولی اگر اعمال زشت‌شان را شرح دهید و احوال آنها را بیان کنید، صحیح‌تر و برای اتمام حجت، بهتر است. شما باید به جای دشنام چنین می‌گفتید: پروردگارا خون ما و آنها را حفظ کن (و آتش جنگ را خاموش فرما) میان ما و آنها را اصلاح کن و آنان را از گمراهی‌شان هدایت نما تا کسانی که جاهل اند حق را بشناسند و آنها که گمراهند و بر دشمنی با حق اصرار می‌ورزند از آن دست بردارند و (به راه راست) باز گردند» (خطبه ۲۰۶).

۵-۲-۴. ایجاد باب مکاتبه و مذاکره



یکی از دلایل صلح جویی امام ایجاد باب مکاتبه و مذاکره با معاویه است. امام نمی‌خواست با ترفندهای جنگی معاویه را مغلوب کند، بلکه هدف امام علیه السلام روشن‌گری و حق‌مداری بود. امام در ماجرای صفین، سفیران و نامه‌های بسیاری به سوی معاویه فرستاد، تا جایی که برای برخی‌ها جای تعجب و سوال شده و اعتراض بعضی از جمله ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، را در آورده‌است. وی می‌گوید: چرا امام باب مکاتبه با معاویه را باز کرد؟ و چرا چنان شخصیت عظیمی باید خودش را با نامه‌نگاری در تیررس سب چنان آدم سفیه و احمق قرار دهد؟ و نهایتاً می‌گوید: شاید آن حضرت مصلحت را چنین می‌دید که ما نمی‌توانیم الان آن را درک کنیم (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱۶ / ۱۳۳). «در مدت سه ماه حرام پی در پی، امام علیه السلام باب مذاکره بین خود و دشمن را باز گذاشت و پیوسته به آگاه‌سازی و روشن‌گری پرداخت. در این سه ماه شمار زیادی از افراد حقیقت‌جوی ناآگاه در پرتو سخنان امام، به حق گرویدند. از این روی معاویه که از این روند سخت در هراس بود، همین که ماه صفر سال ۳۷ هجری در رسید، اعلام جنگ نمود. امیرالمومنین علی علیه السلام نیز سحرگاه آن روز لشکر آراست و به اعلام جنگ معاویه پاسخ داد (جعفری، ۱۳۸۰: ۵۰۱/۴).

۵-۲-۵. نهی از شروع به جنگ

امام به یارانش توصیه می‌کند شروع کننده جنگ نباشند (نامه ۱۴).

۵-۲-۶. راز و نیاز با خدا قبل از جنگ

امام قبل از شروع جنگ، با راز و نیاز به درگاه خداوند می‌فرماید:

«پروردگارا! اگر ما را بر دشمن خود پیروز فرمودی ما را از ستم بازدار و گامهای مان را برای حق استوار گردان. و اگر آنان بر ما پیروز شدند شهادت را نصیب ما فرما و باقیمانده یارانم را از فتنه حفظ کن» (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ق: ۲۳۲).

۵-۲-۷. ارسال سفیر صلح در هنگام شروع جنگ

قبل از شروع جنگ امام به عنوان اتمام حجت، یکی از یارانش را با قرآن به سوی سپاه معاویه فرستاد تا دعوت به صلح نماید و طولی نکشید که او را به شهادت رساندند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱۹۶/۵).

۵-۲-۸. پذیرش حکمیت به خاطر صلح، آرامش و اتحاد امت

جنگ درگرفت و با رشادتهای امام و یارانش، سپاه معاویه، رو به شکست می‌رفت که حیلۀ بر نیزه کردن قرآن‌ها پیش آمد و برخی یاران امام با تهدید او را مجبور به پذیرش حکمیت کردند. و حضرت به خاطر صلح و آرامش و اتحاد امت محمد تن به قبول حکمیت و شرایط آن می‌دهد (نامه ۷۸).

۳-۵. جنگ نهروان

پیشنهاد عمرو عاص به معاویه، که سپاه علی (علیه السلام) را به حکمیت قرآن دعوت کند که اگر بپذیرند یا نپذیرند دچار اختلاف می‌شوند، کاملاً نتیجه بخشید و سپاه امام را به دو دستگی عجیبی مبتلا کرد. آنهایی که امام را در آن شرایط حساس مجبور به پذیرش حکمیت کردند، اکثریت ساده لوحانی بودند که، بر اثر خستگی از جنگ، فریب ظاهر سازی معاویه را خورده و بدون اجازه امام (علیه السلام) شعار می‌دادند که علی (علیه السلام) به حکمیت قرآن رضا داده است، در حالی که آن حضرت در سکوت مطلق فرو رفته بود و در باره آینده اسلام می‌اندیشید (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ ق: ۱/۱۰۴). همان افرادی که صلح با معاویه را بر امام (علیه السلام) تحمیل کردند و او را ناچار به پذیرش حکمیت کردند و دست او را در انتخاب حکم نیز بستند، نخستین کسانی بودند که حکمیت را گناه و کفر پنداشتند و شعارشان این بود که، «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» و «الْحُكْمُ لِلَّهِ يَا عَلِيُّ لَا لَكَ». می‌گفتند: حادثه حکمیت گناهی بود که از ما سرزد و ما از آن توبه کردیم. تو نیز یا علی، باز گرد و توبه کن، در غیر این صورت از تو هم بیزاری می‌جوییم (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۲/۲۳۷).

۳-۵-۱. صبر و تحمل امام در مقابل گستاخی و اهانت خوارج

آنها از امام می‌خواستند پیش از اعلام نتیجه حکمیت، مجدداً لشکرکشی کند و جنگ با معاویه را ادامه دهد. امام (علیه السلام) چون تسلیم خواسته‌های غیر منطقی و ناحق‌شان نشد، به مخالفت پرداختند و دست به اقداماتی افراطی و خشونت آمیز می‌زدند؛ از جمله: با حضور در مسجد وعدم شرکت در نماز، مخالفت خود را اظهار می‌داشتند و به هنگام اقامه نماز به دادن شعارهای تند می‌پرداختند و امام (علیه السلام) با کمال صبر و حوصله سکوت می‌کردند (سبحانی، ۱۳۹۰: ۶۹۷).

۳-۵-۲. فرستاده برای ارشاد

علی (علیه السلام) برای هدایت و روشنگری خوارج، عبدالله بن عباس را به اردوگاه‌شان فرستاد. ابن عباس با آیات قرآن با آنها به محاجه پرداخت هنگامی که محکومیت خود را احساس کردند، از باب لجاج وارد شده به انتقاد از او پرداختند و گوش به نصیحت ندادند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲/۲۷۳).

۳-۵-۳. رایزنی امام برای جلوگیری از جنایات خوارج

عبدالله بن خباب، که فرزند خباب بن ارت، صحابی معروف پیامبر بود، همراه همسرش که باردار بود، سوار بر مرکبی از نزدیکی مرکز خوارج می‌گذشت، جلوی او را گرفتند و پس از جز و بحث، او را به کنار نهر آوردند و خوابانند و سرش را بریدند! سپس رو به سوی زنش کردند، او هر چه فریاد زد که من زنی (باردار)



هستم، گوش ندادند و شکمش را پاره کردند و خودش و جنینش را کشتند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲ / ۲۸۱). چون خبر قتل عبدالله به امیرمؤمنان علیه السلام رسید حارث بن مزه عبدی را پیش ایشان روانه کرد که برود و کار آنان را ببیند و نتیجه را برایش بنویسد. چون نزدیک شد که بپرسد او را هم کشتند. علی علیه السلام تصمیم گرفت بسوی ایشان حرکت کند. کسی پیش خوارج فرستاد و پیام داد، قاتلان برادران ما را تحویل دهید. گفتند، همه ما آنها را کشته ایم و همگی هم ریختن خون شما و ایشان را حلال می‌دانیم (نوبری، ۱۳۶۴: ۲۲۰/۵). علی علیه السلام چند بار کسانی را پیش آنان فرستاد. از جمله، قیس بن سعد بن عبادة پیش آنان رفت و گفتگو و نصیحت کرد که از رأی خود برگردند و به جماعت بپیوندند و نپذیرفتند، آنگاه ابو ایوب انصاری رضی الله عنه برای آنان صحبت کرد و از شتاب زدگی و فتنه انگیزی منع کرد اما تاثیری نداشت (همان).

۴-۳-۵. آخرین اتمام حجت توسط خود امام

امام علیه السلام خود به نزدیک آنان آمد و فرمود:

فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصِيبُوا صَرْعَى بَأْتِنَاءِ هَذَا النَّهْرِ وَبِأَهْضَامِ هَذَا النَّائِطِ عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَا سُلْطَانَ مُبِينٍ (خطبه ۳۶). «من شما را از این بر حذر می‌دارم که بدون دلیل روشنی از سوی پروردگارتان و با دستی تهی، اجساد بی‌جانتان در کنار این نهر و در این گودال بیفتند».

سپس، علی علیه السلام به ابو ایوب انصاری پرچم امانی سپرده بود و ابوایوب بانگ برداشت و گفت: هرکس از شما خوارج که زیر این پرچم آید مشروط بر آنکه کسی را نکشته و راه را نبسته باشد در امان خواهد بود. هر کس هم که به کوفه یا مدائن برگردد و از این گروه خود را کناری بکشد او هم در امان است. تعداد زیادی از خوارج از جنگ منصرف شدند و تعدادی هم اصرار بر جنگ کردند و کشته شدند. علی علیه السلام آنچه در اردوگاه آنان بود جمع کرد، اسلحه و چهارپایان را که در جنگ به کار رفته بود میان مسلمانان تقسیم کرد و دیگر کالاها و بردگان و کنیزان را به صاحبان آنان رد نمود. (نوبری، ۱۳۶۴: ۲۲۱/۵ و ۲۲۲).

۶. رویکرد امام علیه السلام به صلح

رویکرد امام علیه السلام به صلح و ایجاد آرامش، سلامت و سعادت جامعه، به موازات قرآن و عملکرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. در نگاه امام علی علیه السلام صلح از مبانی ضروری جامعه بشری و مهمترین وسیله برای ایجاد عدالت اجتماعی و یکی از اساسی‌ترین اهداف ارسال رسل است که با هدف خلقت و سیر تکوینی نظام آفرینش نیز مرتبط می‌باشد. حضرت در حال نیایش می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَاسِ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدِ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ (خطبه ۱۳۱). «خداوندا، تو می‌دانی که کوشش ما در موضع خلافت برای رقابت در سلطه‌گری

و به دست آوردن چیزی از متاع محقر دنیا نیست، بلکه برای آن است که به نشانه‌ها و حقائق دین تو وارد شویم و در شهرهای تو اصلاح و صلح را برقرار کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و آسایش باشند و قوانین متروک تو بار دیگر به جریان بیفتد».

همچنین حضرت خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَىٰ فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِّجُنُودِكَ، وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَ أَمْنًا لِّبِلَادِكَ (نامه ۵۳). «هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می‌شود و رضای خدا در آن است رد مکن، چرا که در صلح برای سپاهت آرامش (و سبب تجدید قوا) و برای خودت مایه راحتی از هم و غم‌ها و برای سرزمینت موجب امنیت است».

«می‌توان گفت صلحی که رضای خدا در آن است، اینست که طرفین از کشتار یکدیگر دست بردارند و (حیات معقول) خود را با اندیشه و تفکر عمیق و با فرصت مناسب تحقق ببخشند و راه را برای تفاهم معقول هموار بسازند، همانطور که در منابع اسلامی آمده است جهاد برای اصلاح و ایجاد حیات طیبه است نه برای از پای درآوردن مردم که کشتن بی دلیل یکی از آنان مساوی کشتن همه انسانها است (المائده/۳۲) و چنین صلحی است که آسایش لشکریان را تأمین می‌کند و اندوه‌ها و اضطرابات درونی زمامدار را منتفی و امنیت را در جامعه برقرار می‌نماید» (جعفری، ۱۳۸۸: ۵۲۳).

نیز حضرت (علیه السلام) در فرمانش به مالک اشتر دستور می‌دهد تا سیاست جنگی اش را به نحوی بی ریزی کند که فرماندهان نظامی اش کمتر به جنگ و بیشتر به صلح بیندیشند. فرمود: «و از سپاهیان کسی را به کار بگمار که آزار و شکنجه مردم و جنگ را دوست نمی‌دارد» (نامه ۵۳). امام (علیه السلام) ایجاد صلح و آرامش را در جامعه از بهترین اعمال و اقدامات می‌داند. می‌فرماید: مِنْ أَحْسَنِ النَّصِيحِ الْإِشَارَةُ بِالصُّلْحِ (لیثی، ۱۳۷۶: ۴۷۰). «بهترین نصیحت‌ها راهنمایی کردن به صلح است». امام در آخرین لحظات

عمر شریفش بعد از ضربت خوردنش در محراب نماز، به فرزندانش چنین سفارش فرمود:

أَوْصِيكُمْ، وَجَمِيعَ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَصَلْحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ يَقُولُ: صَلْحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ (نامه ۴۷). «من شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که این وصیت‌نامه‌ام به آنها می‌رسد، به تقوای الهی و نظم در کارهای خود و اصلاح ذات‌البین، توصیه می‌کنم، زیرا من از جدّ شما شنیدم که می‌گفت: اصلاح میان مردم از تمام نمازها و روزه‌ها برتر است».

همچنین برای جلوگیری از خونریزی و برای اجرای عدالت فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! نکند بعد از مردن من (به بهانه قتل) در خون مسلمانان فرو روید و بگویید: امیرمؤمنان کشته شد. آگاه باشید جز قاتل من، کسی را به سبب قتل من نکشید. بنگرید هرگاه من از این ضربت از دنیا رفتم، او را تنها يك



ضربت بزئید تا يك ضربت در برابر يك ضربت باشد (همان). رسول خدا ﷺ در حدیثی ایجاد صلح بین مردم را از انجام نماز و روزه بالاتر دانسته فرموده است:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ فَإِنَّ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ (متقی هندی، ۱۴۰۵: ۳/ ۵۸ ح ۵۴۸۰). «آیا به شما خبر بدهم به چیزی که از درجه روزه و نماز و صدقه (و زکات) بالاتر است؟ آن اصلاح بین مردم است، زیرا فساد و اختلاف در میان مردم نابوده کننده است».

۷. پرهیز از خشونت و خونریزی

تاریخ حیات و سیره عملی آن بزرگوار گواه بر این است که ایشان هرگز جنگی را شروع نکردند و با اجبار و اکراه چیزی را بر کسی یا گروهی تحمیل نکردند. با نگاه به سرتاسر زندگی حضرت علی (علیه السلام) چه در زمان حیات رسول اکرم ﷺ و چه بعد از آن، ضمن اینکه حضرت قهرمان دفاع از اسلام و پیامبر ﷺ بود، هیچگاه از جانب ایشان تمایلی به جنگ و خشونت و یا عملی که منجر به خشونت گردد مشاهده نشد و اساساً خشونت و خونریزی با اهداف و مبانی فکری حضرت سازگار نبوده است. از دید امام (علیه السلام) هر کاری که منجر به خشونت و خون ریزی شود، بر خلافت خواست و مقررات اسلام است. به همین دلیل به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمود:

لَا تَدْعُونَ إِلَى مُبَارَزَةٍ وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَاجِبٌ فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ وَ الْبَاغِي مَضْرُوعٌ (حکمت ۲۳۳). «هرگز دعوت به مبارزه نکن، اما اگر تو را به مبارزه خواندند بپذیر، زیرا ستیزه جو، ستمکار و ستمکار مغلوب است».

همچنین امام در سفارش به معقل بن قیس رباحی موقعی که او را با سه هزار نفر به عنوان مقدمه لشکر خود به سوی شام فرستاد فرمود:

وَلَا تُقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ... وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ شَتَائُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ (نامه ۱۲). «جنگ مکن مگر با کسی که با تو بجنگد و نباید دشمنی با آنها شما را وادار به جنگ با آنان کند پیش از آن که ایشان را به سوی حق بخوانید و با آنها، اتمام حجت کنید».

حضرت توجه ویژه به حرمت خون انسانها دارد و موکداً بارها با تعبیرات متعددی از این امر نهی می‌کند. در این مورد در توصیه به مالک اشتر می‌فرماید:

«از ریختن خونِ ناحق شدیداً بپرهیز، زیرا هیچ چیز در نزدیک ساختن انتقام الهی و مجازاتِ شدیدتر و سرعتِ زوالِ نعمت و پایان بخشیدن به حکومت‌ها، همچون ریختنِ خونِ به ناحق نیست. خداوند سبحان در دادگاه قیامت پیش از هر چیز در میان بندگان خود در مورد خون‌هایی که ریخته شده دادرسی خواهد کرد، بنابراین حکومت و زمامداری خود را هرگز با ریختن خون حرام تقویت مکن، زیرا این عمل، پایه‌های حکومت را ضعیف و سست می‌کند، بلکه بنیاد آن را می‌کند یا به دیگران منتقل می‌سازد و هیچ

گونه عذری نزد خداوند و نزد من در قتل عمد پذیرفته نیست، و کیفر آن قصاص است و اگر به قتل خطا مبتلا گشتی و تازیانه یا شمشیر تو و یا (حتی) دستت به نورا کسی را کیفر داد، چون ممکن است حتی با يك مشت زدن و یا بیشتر، قتل واقع گردد، مبدا غرور زمامداری ات مانع از آن شود که حق اولیای مقتول را بپردازی» (نامه ۵۳).

لذا «اسلام علي رغم حکومتهاي شرق و غرب، استقرار حکومت را با سفاکی و خونریزی ممکن نمی‌داند و معتقد است خونریزی پایه‌های حکومت را متزلزل می‌کند و باعث انتقال حکومت به دیگری می‌گردد. این بینش حاکی از اعتقاد راسخ اسلام به کرامت انسان است. اسلام برای يك فرد از انسان آنچه کرامتی قائل است که کشتن يك فرد را در حکم کشتن همه انسانها و احیای يك فرد را در حکم احیای همه انسانها می‌داند» (المائدة/۳۲) (فاضل لنکرانی، ۱۳۶۶: ۱۹۵).

۱-۷. مبانی و مقررات حضرت (علیه السلام) در دوری از خشونت و خون ریزی

۱-۱-۷. آغاز نکردن جنگ

امام علی، (علیه السلام) در طول مبارزاتش هیچگاه جنگی را شروع نکرده و تا زمانی که دشمن، تمام راههای مسالمت‌آمیز را بسته و امکان صلح و جلوگیری از خشونت وجود داشت، دست به شمشیر نبرد و به همراهان و یاران خود نیز تأکید می‌کرد که هرگز آغاز به نبرد نکنند. در جنگ صفین سپاهیان دو طرف برای جنگ آماده می‌شدند، امام (علیه السلام) به سپاهیان در مورد شروع نکردن جنگ و رعایت اخلاق الهی سفارش می‌کند. می‌فرماید:

لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُؤُوكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ، وَ تَزُكُّكُمْ إِلَهُمْ حَتَّى يَبْدُؤُوكُمْ حُجَّةً أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ. فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَ لَا تُصَيِّبُوا مَعْرًا، وَ لَا تُجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ، وَ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَدَى، وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَ سَبَبْنَ أَمْرَاءَكُمْ (نامه ۱۴). «با آنها ننگید تا آنها جنگ را آغاز کنند، زیرا به حمد خدا شما دارای حجت و دلیل هستید. بنابراین اگر آنها آغازگر جنگ باشند، حجت و دلیل دیگری برای شما بر ضد آنهاست و هنگامی که به اذن خدا دشمن شکست خورد فراریان را نکشید، و بر ناتوان‌ها ضربه‌ای وارد نکنید، و مجروحان را به قتل نرسانید، زنان را با اذیت و آزار به هیجان نیاورید، هرچند به شما و سران تان بدگویی کنند». ابن میثم می‌گوید: این سفارشی بود که امام (علیه السلام) برای تمام صحنه‌های جنگ بیان می‌فرمود و همه جا بر آن تکیه می‌کرد (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴ / ۶۵۷).

در نگاه حضرت جنگ و تجاوز، ظلم است و آغاز گری به ظلم حسرت ابدی در پی خواهد داشت. می‌فرماید:

لِلظَّالِمِ الْبَادِي عَدَاً بِكَفِّهِ عَصَّةٌ (حکمت ۱۸۶). «آن ستمگر که ابتدای به ظلم می‌کند، فردای قیامت دست خود را از پشیمانی (به دندان) می‌گزد».



۲-۱-۷. مبارزه نطلبیدن

«امام علی (علیه السلام) بر رزم‌آوری، استوار گامی، میدان‌داری، شورآفرینی و دشمن‌شکنی نیروهایش تأکید می‌کرد و از هر جهت، آنان را برای رزم، آماده می‌ساخت؛ اما بدانها تأکید می‌کرد که هرگز در برابر دشمن، هم‌اوردجویی نکنند و صلای «هل من مبارز؟»، که شیوه‌ای بود برای رعب‌آفرینی، در ندهند. به واقع، این نیز ادامه همان سیاست مخالفت با ستیزه‌جویی است. امام، تنها سفارش می‌کرد که چون دشمن هم‌اورد جست و هم‌رزم طلبید، برای جلوگیری از خیره‌سری خصم، میدان را خالی نکنند» (ری شهری، ۱۳۹۰: ۸۶).

حضرت (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) سفارش می‌کند که:
 لَا تَدْعُونَ إِلَىٰ مُبَارَزَةٍ، وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَاجِبْ، فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ، وَالْبَاغِيَ مَضْرُوعٌ (حکمت ۲۳۳). «هرگز کسی را به مبارزه دعوت مکن، ولی اگر کسی تو را به مبارزه فراخواند اجابت کن، زیرا دعوت کننده به مبارزه ستمکار و ستمکار در هر حال مغلوب است».

۳-۱-۷. عدم اجبار به شرکت در جنگ

بر خلاف رویه غالب فرمانروایان، امام (علیه السلام) هرگز با اجبار کسی را به جنگ فرا نخواند از جمله در هنگام فتنه جمل در مسیر خود به سوی بصره نامه‌ای به مردم کوفه نوشت و آنان را از فتنه آگاه نمود و گفت که در این امر تامل کنید اگر حق با من است یاری‌ام کنید و اگر این طور نیست مرا از این امر باز دارید. فرمود:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَبِيٍّ هَذَا إِمًّا ظَالِمًا وَإِمًّا مَظْلُومًا؛ وَإِمًّا بَاغِيًّا وَإِمًّا مَبِغِيًّا عَلَيْهِ. وَإِنِّي أَدْكُرُ اللَّهَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا لَمَّا نَفَرَ إِلَيَّ، فَإِنْ كُنْتُ مُحْسِنًا أَعَانِي، وَإِنْ كُنْتُ مُسِيئًا اسْتَعْتَبَنِي (نامه ۵۷). «اما بعد، من از طایفه و قبیله ام خارج شدم، در صورتی که از دو حال بیرون نیستم؛ یا ستمکارم یا مظلوم، یا متجاوزم، یا بر من تجاوز رفته است. به خاطر خدا به تمام کسانی که نامه‌ام به آنها می‌رسد تأکید می‌کنم (کاری انجام ندهند) جز اینکه به سوی من حرکت کنند تا اگر نیکوکارم یاری‌ام دهند و اگر گناهکارم مرا مورد عتاب قرار دهند و از این راه مرا باز گردانند».

همچنین در زمانی که سپاه امام (علیه السلام) آماده رفتن برای مقابله با معاویه بود گروهی از یاران عبد الله بن مسعود به حضور امام (علیه السلام) رسیدند و گفتند:

ما با شما حرکت می‌کنیم و دور از شما اردو می‌زنیم تا کار شما و مخالفانان را زیر نظر بگیریم. هرگاه ببینیم که یک طرف به کار نامشروعی دست می‌زند و یا تعدی می‌کند بر ضد او می‌جنگیم. امام (علیه السلام) به آنان فرمود:

مَرْحَبًا وَأَهْلًا هَذَا هُوَ الْفَقْهُ فِي الدِّينِ وَالْعِلْمِ بِالسُّنَّةِ. مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَذَا فَهُوَ جَائِزٌ خَائِنٌ (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ : ۳ / ۱۸۴). یعنی: «آفرین بر شما، این سخن، همان دین فهمی و حقیقت آموزی و آگاهی از سنت پیامبر ﷺ است. هرکس بر این کار راضی نگردد، ستمگری خائن است».

گروه دیگری از یاران عبد الله بن مسعود نیز آمدند و گفتند: ما، در عین اعتراف به فضیلت تو، در مشروع بودن این نبرد در شک و تردید هستیم. اگر بناست ما با دشمن نبرد کنیم ما را به نقاط دوری گسیل دار تا در آنجا با دشمنان دین جهاد کنیم. امام (علیه السلام) از این اعتذار ناراحت نشد و گروه چهارصد نفری آنان را به سرپرستی ربیع بن خثیم روانه ری کرد تا در آنجا انجام وظیفه کنند و جهاد اسلامی را که در اطراف خراسان پیش می رفت یاری رسانند (همان، ۱۸۶).

۷-۱-۴. تعلق امام (علیه السلام) از شروع به جنگ

امام (علیه السلام) در هیچ جنگی با عجله اقدام نکرد بلکه تلاش حضرت، روشنگری و گفتگو با طرف مقابل و جلوگیری از ایجاد جنگ بود. امام (علیه السلام) تا می توانست جنگ را به تأخیر می انداخت طوری که گاهی مورد اعتراض برخی یاران خود واقع می شد. از جمله قبل از شروع جنگ صفین، بعد از این که ماجرای آب به نفع یاران امام (علیه السلام) تمام شد مدت زیادی امام (علیه السلام) منتظر بود و با نامه ها و سفیرانی سعی داشت معاویه به راه بیاید و شامیان حق را بیابند. در این مدت برخی از افراد ظاهر بین لشکر امام گمان می کردند که حضرت از شروع جنگ هراس دارد و یا در باره شامیان به شک افتاده است. وقتی این موضوع به گوش امام (علیه السلام) رسید، خطبه ای خواند و فرمود: «اما این که می گوئید تأخیر در جنگ به خاطر ناخشنودی از مرگ است، به خدا سوگند باک ندارم از این که من به سوی مرگ بروم یا مرگ به سوی من آید. و اما این که می گوئید تأخیر در جنگ بسبب این است که من در مبارزه با شامیان تردید دارم، به خدا سوگند من اگر هر روز جنگ را به تأخیر می اندازم به خاطر آن است که امیدوارم گروهی از آنان به ما بپیوندند و هدایت شوند و در لا به لای تاریکی ها، پرتوی از نور مرا ببینند و به سوی من آیند. و این برای من بهتر است از کشتن آنها در حالی که گمراهند، هرچند در این صورت نیز گرفتار گناهان خویشتن می شوند (خطبه ۵۵). ابن ابی الحدید در ذیل این خطبه می نویسد: از ثمرات این تأخیر همان گونه که در تاریخ آمده، گروه کثیری از شامیان توبه کردند و به سوی لشکر امام بازگشتند یا از جنگ کناره گیری نمودند.

۸. نتایج

- ۱- حضرت علی علیه السلام در جنگ های زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امر خدا و رسولش و بر طبق موازین الهی و انسانی جنگ می نمودند و شواهد و روایات زیادی وجود دارد که، جنگ هایی که در دوران حاکمیت امام اتفاق افتاد، توسط پیامبر صلی الله علیه و آله پیش بینی شده بود و به دستور آن حضرت علی علیه السلام مامور به جنگیدن با ناکثین، مارقین و قاسطین شده بود.
- ۲- در زمان خلافت حضرت، جنگهایی برایشان تحمیل شد که در تمام آنها حضرت تلاش می کرد مانع از ایجاد جنگ و درگیری شود. از جمله در جنگ جمل که قدرت طلبان با لجاجت اصرار بر جنگ داشتند و به چیزی جز آن راضی نشدند، امام هرگز راضی نبود خونی ریخته شود. لذا بعد از پیروزی، بر آنها اشک ماتم ریخت.
- ۳- در جنگ صفین، معاویه اصرار به جنگ داشت و شروع کننده جنگ بود و امام با راهنمایی های زیاد و ارسال سفیران صلح، و بیش از سه ماه خودداری از جنگ، سعی داشت مانع از جنگ شود.
- ۴- در ماجرای خوارج که بعد از جریان حکمیت، بیش از دوازده هزار نفر از لشکر امام جدا شدند و سر مخالفت و جنگ با حضرت را درپیش گرفتند، دلیل اینکه بسیاری از آنها از جنگ با حضرت منصرف شدند و تلفات به حداقل رسید، صبر و تحمل و راهنمایی های دلسوزانه امام بود.
- ۵- با بررسی و تحلیل حیات امام علی علیه السلام به عنوان مظهر اسلام ناب محمدی، چه در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و چه بعد از آن در سال های دور از حکومت و نیز در دوران حاکمیت ایشان، درمی یابیم که، شخصیت آسمانی امام مظهر صلح و صفا و انسان دوستی است و اگر به ناچار جنگ می کند، مقابله با فتنه انگیزی و جنگ افروزی، برای احقاق حق و ادای وظیفه الهی می باشد.

قرآن كريم

١. ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، ١٤٠٤ق، شرح نهج البلاغة، محقق؛ ابراهيم، محمد ابوالفضل، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
٢. ابن تيمية، أحمد بن عبد الحليم، ١٤٠٦ق، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة، المحقق: محمد رشاد سالم، عربستان، رياض، انتشارات دانشگاه محمد بن سعود.
٣. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، ١٤٢٤ق، فتح الباري، مصحح؛ شاهين، محمد، بيروت دارالكتب العلمية.
٤. ابن فارس، أحمد، ١٤٠٤ق، معجم مقاييس اللغة، محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد، قم، مكتب الاعلام الاسلامي.
٥. ابن قتيبة، أبو محمد، عبد الله بن مسلم، ١٤١٠ق، الإمامة و السياسة، المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق؛ علي شيري، بيروت: دارالأضواء.
٦. ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي، ١٤٠٧ق، البداية و النهاية، بيروت، دارالفكر.
٧. ابن مزاحم، نصر، ١٤٠٤ق، وقعة صفين، محقق، مصحح؛ هارون، عبد السلام محمد، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
٨. ابن منظور، محمد بن مكرم، ١٤١٤ق، لسان العرب، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
٩. ابن ميثم، علي بن ميثم بحراني، ١٣٧٥ش، شرح نهج البلاغة، ترجمه؛ قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوابی يحيى زاده. مشهد: بنياد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
١٠. جعفری، محمدتقی، ١٣٨٨ش، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران: بنياد نهج البلاغة.
١١. خميني، روح الله، تحرير الوسيله، قم، مؤسسه نشر حوزه علميه قم، بی تا.
١٢. دهخدا، محمد، ١٣٨٥، فرهنگ متوسط، با نظارت جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
١٣. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، ١٣٧٤، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقيق، خسروی حسینی، غلامرضا، تهران، ناشر: مرتضوي.
١٤. راوندی، قطب الدين، سعید بن عبد الله، ١٤٠٥ق، فقه القرآن، قم، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.



۱۵. رضی، سید ابوالحسن محمد بن حسین، ۱۳۹۰ش، نهج البلاغه، ترجمه؛ علی شیروانی، قم: دفتر نشر معارف.
۱۶. ری شهری، محمد محمدی، ۱۳۹۰ش، سیاست نامه امام علی (علیه السلام)، ترجمه؛ مهدی مهریزی، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر.
۱۷. سبحانی، جعفر، ۱۳۹۰، فروغ ولایت، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع).
۱۸. شعیری، محمد بن محمد، ۱۳۸۸ ق، کاشف الأستار، ترجمه جامع الأخبار، تهران، کتاب فروشی اسلامیه.
۱۹. شهیدی، جعفر، ۱۳۷۷، علی از زبان علی، یا زندگانی امیرالمومنین علی (علیه السلام) تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق. تاریخ الأمم و الملوك، (تاریخ الطبری) تحقیق؛ محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۲۱. فاضل لنگرانی، محمد، ۱۳۶۶ش، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶ش، عیون الحکم و المواعظ، محقق و مصحح؛ حسنی بیرجندی، حسین، قم: دار الحديث.
۲۳. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، ۱۴۰۵ ق، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: موسسه الرساله.
۲۴. معین، محمد، ۱۳۸۴، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. -----، ۱۳۸۶، پیام امام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. نویری، شهاب الدین احمد، ۱۳۶۴، نهیاه الارب فی فنون الادب، ترجمه؛ محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا